

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه جمعه

حضرت امير المؤمنين

سیدنا میرزا مسرور احمد ایدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز

خلیفہ پنجم حضرت مسیح موعود و امام مہدی علیہ السلام

ایراد شدہ در 11 ژانویہ 2019 مصادف با 21 دی 1397 در مسجد بیت الفتوح لندن

سیدنا میرزا مسرور احمد ایدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز خلیفہ پنجم حضرت مسیح موعود و امام مہدی علیہ السلام روز ۱۴ دسامبر ۲۰۱۸ مصادف با ۲۳ آذر ۱۳۹۷ در مسجد بیت الفتوح لندن خطبہ جمعہ ایراد کرد کہ ہمراہ ترجمہ بہ زبان ہای مختلف بر کانال ام تی ای بین المللی زندہ پخش شد.

حضرت خالد بن عمرو بن جموح صحابی انصاری و یکی از اصحاب بدری بود. وی بہ ہمراہ پدر خود حضرت عمرو بن جموح و برادران حضرت معاذ، حضرت ابوایمن و حضرت معوذ درغزوہ بدر شرکت کرد. دربارہ حضرت ابو ایمن این مطلب نیز گفتہ میشود کہ وی برادر حضرت خالد نبود بلکہ غلامی بود کہ حضرت عمرو بن جموح آزاد کردہ بود. در اثنای سفر بہ جنگ بدر، حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم بہ ہمراہ لشکر بیرون از مدینہ در جایی بہ نام سقیاء اتراق نمودند در مکان سقیاء کہ نزدیک آن، چاہ بود، نماز اقامہ نمودند و برای اہل مدینہ دعا کردند. در همانجا در اثنای اتراق، حضرت عبداللہ بن عمرو بن حرام نیز خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم حاضر شد و عرض کرد: یا رسول اللہ، اتراق نمودنتان بہ اینجا و بررسی کردن صحابہ بسیار عالی است؛ ما آن را بہ فال نیک میگیریم چرا کہ وقتی بین قبیلہ ما بنو سلمی و اہل حسیقہ جنگی درگرفتہ بود، ما نیز ہمینجا اتراق نمودہ بودیم در اطراف مدینہ کوهی بہ نام زباب واقع است، حسیقہ مکانی نزدیک آن کوه بود کہ در آنجا تعداد زیادی از یہود سکونت داشتند، وی میگوید در ہمینجا ما افراد خود را بررسی کردہ بودیم و کسانی کہ توان جنگیدن داشتند بہ آنها اجازہ شرکت در جنگ دادیم و کسانی را کہ نمیتوانستند سلاح بردارند،

بازگردانده بودیم و سپس ما به طرف یهود حسیقه پیشروی کردیم. در آن زمان یهود حسیقه از تمامی یهود دیگر قویتر بودند، لذا وی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و سلم امیدوارم که وقتی ما در مقابل قریش قرار گیریم، خداوند متعال چشمانتان را خنک میگرداند یعنی شما نیز پیروز میشوید چنانکه در قدیم ما پیروز شده بودیم.

حضرت خالد بن عمرو تعریف میکند که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نام حسیقه را عوض نموده و سقیاء نهادند در دل آرزو داشتیم که سقیاء را بخرم اما قبل از من حضرت سعد بن ابی وقاص آن را در ازای دو شتر خریده بود و طبق بعضی مورخان به قیمت هفت اوقیه یعنی دویست و هشتاد درهم خریده بود. زمانی که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم متوجه این معامله شدند فرمودند: ربیح البیعا یعنی معامله اش بسیار سودمندی است. خالد و پدرش حضرت عمرو بن جموح و حضرت ابوایمن در غزوه احد شرکت کرده بودند و این هر سه در آن به شهادت رسیده بودند. پدرش در جنگ بدر شرکت نکرده بود. وی آرزو داشت که شرکت کند ولی به دلیل مشکل پا نتوانست شرکت کند. پایش کمی لنگ لذا پسرانش مانع شرکتش در جنگ شدند. چرا که خداوند متعال به معلولین اجازه داده بود که در جنگ شرکت نکنند. بنابراین، آنها به پدر خود گفتند: ما چهار پسران داریم شرکت میکنیم، پس شما چه نیازی دارید که بروید در حالی که خداوند متعال به شما اجازه نیز داده است که شرکت نکنید. آنگاه وی باوجود آرزوی شرکت در جنگ، به دلیل اصرار پسران خود شرکت نکرد. اما وقتی موقع جنگ احد فرارسید، به پسران خود گفت: اکنون دیگر نمیتوانید مانع من شوید، این بار به حتم میروم و در جنگ احد شرکت میکنم و نمیتوانید اینبار مانع من شوید. فرزندانش دوباره خواستند به سبب معلولیتش جلوی او را بگیرند اما وی گفت: من خود به خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حاضر شده و اجازه میگیرم. سپس وی خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم آمد و عرض نمود: پسرانم این بار دوباره میخواهند مرا از شرکت درجهاد باز دارند، اول نگذاشته بودند در جنگ بدر شرکت کنم و اکنون در جنگ احد نیز نمیخواهند شرکت کنم. من میخواهم به همراهمان در این جهاد شرکت کنم. سپس گفت: بخدا قسم، امیدوارم که خداوند متعال در این

جنگ آرزوی قلبم را برآورده کند؛ او مرا شهادت عطا خواهد کرد و من به همراه همین پای لنگ خود وارد بهشت میشوم حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: ای عمرو! بدون شک خداوند متعال معلولیتت را پذیرفته است و جهاد بر تو فرض نیست و سپس خطاب به پسرانش فرمودند: شما مانع کار نیکویش نشوید. آرزوی قلبی‌اش اگر اینطور است پس بگذارید آن را برآورده کند. شاید خداوند متعال وی را شهادت عطا کند سپس حضرت عمرو سلاح خود را گرفت و با این دعا به سوی میدان احد روانه شد: یعنی ای خدا، مرا شهادت عطا کن و به خانه ناکام و نامراد بازگردان. خداوند متعال این دعایش را مستجاب نمود و وی در آنجا جام شهادت را نوشید. مادر حضرت خالد، حضرت هند دختر عمرو بود. نام پدر عمرو بود و همینطور نام شوهرش نیز عمرو بود. وی عمه حضرت جابر بن عبدالله بود. در غزوه احد، حضرت هند جنازه‌های شوهر و پسر و برادر خود را پس از شهادتشان روی شتر خود گذاشت. و داشت آنها را به مدینه می‌آورد که درباره شهادت او دستور داده شد که آنان در همانجا در میدان احد دفن شوند آنگاه وی آنها را دوباره به میدان احد بازگرداند و آنان در آنجا دفن شدند. یعنی وی پس از شهادتشان آنها را به مدینه آورده بود اما سپس آنها را بازگرداند. صحابی دوم که ذکر خیرش میشود، حضرت عقبه بن عامر است. نام مادرش فقیهه دختر

سکن و پدرش عامر بن نابی بود. پدر و مادرش نیز مشرف به بیعت با حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شده بودند. حضرت عقبه بن عامر از آن شش صحابی انصار بود که اول از همه در مکه به آنحضرت ایمان آورده بودند. وی بعداً در بیعت عقبه اولی نیز شرکت کرده بود دومین بیعت عقبه در 13 نبوی به عمل آمد و در آن هفتاد تن از انصار شرکت کردند. حضرت عقبه بن عامر در غزوه بدر و احد و تمام غزوات دیگر به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شرکت کرده بود. در غزوه احد وی به سبب لباس سبز خود شناخته میشد. وی در دوران خلافت حضرت ابوبکر در 12 هجری در خلال جنگ یمامه به شهادت رسید حضرت عقبه بن عامر تعریف میکند که من پسر خود را که هنوز بسیار کوچک بود به خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بردم و عرض کردم: پدر و مادرم فدایتان شوند، لطفاً پسر مرا دعاهایی یاد دهید

که او در بارگاه خداوند متعال بخواند و به او لطف کنید. آنحضرت فرمودند: ای پسر، بگو: اللهم انی اسئلك صحه فی ایمان و ایمان فی حسن خلق و صلاحا یتبعه نجاه. یعنی ای خدا، من از تو سلامتی در حالت ایمان میطلبم و حسن خلق به همراه ایمان مسئلت مینمایم و پس از صلاح، خواستار موفقیتیم. خداوند متعال درجات این صحابه را همواره رفیعتر گرداند.

در اخیر حضور انور ذکر خیر از یک خانم احمدی که نامش خواهر عالیله شهید و نام همسرش احمد شهید قدیمی از آمریکا است کرد و گفت پس از نماز جمعه نماز میتش نیز اقامه میکنم. فرمود به هنگام وفات سنش 105 سال بود، امیر جماعت آمریکا دربارهاش نوشته است که وی در 1936 سعادت پیدا کرد که بیعت کند. از 1963 الی 1966 به عنوان صدر لجنه آمریکا خدمت کرد و مدت طولانی بالغ بر پنجاه سال به سمتهای دبیرکل، سکرتری مال، سکرتری آموزش، سکرتری خدمت خلق و صدر جماعت محلی توفیق خدمت پیدا کرد. همیشه با اعضای جماعت و خلافت رابطه بسیار عمیقی داشت و همواره برای هر نوع فداکاری آماده بود، خانم بسیار مهربانی و مهرورزی بود همسرش آقای احمد شهید مرحوم عضو هیئت مدیره ملی آمریکا و صدر جماعت سن پترزبورگ بود. بازماندگانش تنها پسر آقای عمر شهید است که از 18 سال گذشته به عنوان صدر جماعت سن پترزبورگ خدمت میکند. وی آفریقایی-آمریکایی بود. وی به عهد بیعت خود به طور جدی عمل کرد. که 76 سال پیش این عهد بسته بود. خدماتش تنها محدود به آمریکا نیست بلکه مداحانش در تمام دنیا هستند. زمانی که لجنه‌های تمام جهان تحت نظارت لجنه پاکستان کار میکردند و هیئتهای دیگر لجنه نیز تحت صدر لجنه پاکستان کار میکردند، آن زمان حضرت مریم صدیقه، همسر حضرت خلیفه المسیح الثانی صدر لجنه تمام جهان بود، وی نیز خدماتش را بسیار تحسین نموده بود. خواهر عالیله همیشه در جستجوی علم می بود. حضور انور به نحو احسن خدمات سلسله ای فوت شده، صمیمیت و وفایش با نظام جماعت و خلافت احمدیه و اخلاق کریمانه‌اش را یاد آوری کرد و پس فرمود خداوند متعال درجاتش را رفیعتر گرداند و در نسل و اولادش نیز همان روحیه خدمت دین را ایجاد کند که وی داشت چنانکه پسرش نیز اظهار نموده است.